



نگاهی به یک پروژه آمریکایی-صهیونیستی علیه ایران و راه‌های مقابله با آن

جنگ داخلی؛ خواب شوم دشمن



سرمقاله

دشمن، القای حس بن‌بست و ناامیدی در جامعه است. رسانه‌های وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی تلاش می‌کنند با بزرگ‌نمایی مشکلات، جامعه ایران را به سمت خشم و بی‌اعتمادی سوق دهند. در چنین فضایی، مدیریت افکار عمومی و افزایش امید اجتماعی اهمیت بسیار بالایی پیدا می‌کند. هر اندازه انسجام داخلی بیشتر باشد، امکان بهره‌برداری خارجی از شکاف‌ها نیز کاهش می‌یابد.

نکته مهم دیگر آن است که پروژه آشوب‌سازی در ایران، صرفاً محدود به ابزار نظامی یا امنیتی نیست. امروز فضای مجازی و عملیات رسانه‌ای به یکی از مهم‌ترین میدان‌های تقابل تبدیل شده‌اند. روایت‌سازی، شایعه‌پراکنی و تحریک احساسات عمومی، بخشی از جنگی است که هدف آن، فرسایش تدریجی ثبات داخلی است.

در مجموع، آنچه امروز از سوی برخی محافل آمریکایی و صهیونیستی مطرح می‌شود، تلاشی برای درگیر کردن ایران در یک بحران داخلی فرسایشی است. هدف نهایی این سناریو، تضعیف قدرت ملی، کاهش نقش منطقه‌ای ایران و مشغول کردن کشور به مسائل امنیتی داخلی است.

با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان داده هر زمان انسجام داخلی تقویت شده و جامعه در برابر پروژه‌های بیرونی هوشیار عمل کرده، این سناریوها با شکست مواجه شده‌اند. ■

راستاقابل ارزیابی است. این گزاره که آمریکای خواهد بدون حضور مستقیم نظامی، ساختار داخلی ایران را دچار فرسایش کند، نشان می‌دهد پروژه «جنگ ترکیبی» علیه ایران وارد مرحله پیچیده‌تری شده است؛ مرحله‌ای که در آن، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی، فشار اقتصادی و تحرکات امنیتی، به صورت همزمان به کار گرفته می‌شوند.

با این حال، مهم‌ترین مسئله در مواجهه با چنین سناریویی، نحوه مدیریت داخلی است. مقابله با پروژه بی‌ثبات‌سازی صرفاً یک مسئله امنیتی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و رسانه‌ای گسترده‌ای دارد. طبیعی است که نخستین لایه مقابله، لایه امنیتی باشد. کنترل مرزها، مقابله با قاچاق سلاح، شناسایی شبکه‌های خرابکار و جلوگیری از نفوذ گروه‌های مسلح، بخشی از الزامات اولیه هر کشوری در برابر تهدیدات خارجی است. هیچ کشوری در جهان اجازه نمی‌دهد گروه‌های مورد حمایت قدرت‌های خارجی، امنیت داخلی آن را هدف قرار دهند.

اما در کنار این مسئله، لایه مهم‌تر، حفظ انسجام اجتماعی و سرمایه ملی است. تجربه کشورهای منطقه نشان داده که موفقیت پروژه‌های بی‌ثبات‌سازی زمانی ممکن می‌شود که انسجام و اتحاد ملی تضعیف شود. به همین دلیل، تقویت همبستگی ملی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت ملی محسوب می‌شود. در شرایط فعلی، یکی از اهداف اصلی جنگ روانی

داخلی نبوده است. از عراق و سوریه گرفته تا لیبی و افغانستان، همه این کشورها با همین ادبیات هدف قرار گرفتند؛ اما خروجی نهایی، گسترش ناامنی، تجزیه اجتماعی و تضعیف ساختارهای ملی بود. به همین دلیل، سخنان اخیر چهره‌های نزدیک به ترامپ درباره «آموزش»، «تسلیح» و «حمایت» از مخالفان ایرانی را باید در قالب یک پروژه امنیتی برای فرسایش قدرت داخلی ایران فهمید.

هدف اصلی چنین راهبردی، گرفتار کردن ایران در یک بحران درونی و انتقال میدان تقابل از سطح منطقه‌ای به داخل کشور است. آمریکا و رژیم صهیونیستی به خوبی می‌دانند که ایران طی سال‌های اخیر توانسته در بسیاری از پرونده‌های منطقه‌ای به بازیگری تعیین‌کننده تبدیل شود و همین مسئله، موازنه قدرت را در غرب آسیا تغییر داده است. در چنین شرایطی و با توجه به شکست حمله مستقیم نظامی، ایجاد شکاف داخلی، تحریک ناآرامی‌ها و فعال‌سازی گروه‌های مسلح می‌تواند هزینه‌های امنیتی و سیاسی بر ایران تحمیل کند و تمرکز کشور را از عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به مسائل داخلی معطوف سازد.

در این چارچوب، ارسال سلاح، حمایت رسانه‌ای از آشوب، فعال‌سازی شبکه‌های مجازی و استفاده از گروهک‌های مسلح، قطعات مختلف یک پازل واحد هستند. اعتراف برخی چهره‌های آمریکایی به ضرورت «مسلح کردن» مخالفان ایرانی نیز دقیقاً در همین

شاید بتوان هدف غایی و مهم رژیم صهیونیستی و آمریکا از تشدید تنش با ایران را دل بستن به ایجاد جنگ داخلی و اغتشاش گسترده در داخل ایران دانست؛ چرا که اقتدار دفاعی ایران باعث شده از رویارویی مستقیم نظامی به نتیجه‌ای نرسند. این مسئله از سوی دونالد ترامپ به صراحت بارها اعلام شده و او به ارسال سلاح برای بخشی از گروه‌های مستقر در عراق، جهت ورود به ایران، اعتراف کرده است. مارک لوین، کارشناس آمریکایی نیز که از چهره‌های نزدیک به ترامپ است، در تویییتی نوشته است: «ما باید به مردم ایران برای آزادسازی کشورشان کمک کنیم و می‌توانیم این کار را انجام دهیم. می‌توانیم بدون حضور نیروهای مان در میدان و بدون گرفتار شدن در یک جنگ بی‌پایان، این کار را انجام دهیم. ما می‌توانیم آن‌ها را آموزش دهیم، مسلح کنیم و حمایت کنیم.» علاوه بر این مسئله، سپاه پاسداران از شناسایی و ضبط محموله‌های سنگین سلاح‌های آتکند آمریکایی خبر داد که توسط گروهک‌های تروریستی، از شمال عراق قصد ورود به کشور را داشتند.

با توجه به این خبرها، کاملاً مشخص است که ایجاد جنگ داخلی در ایران به یک گزینه اصلی در بین مقامات آمریکایی و صهیونیستی تبدیل شده است. تجربه منطقه نشان داده هر جا واشنگتن با شعار آزادی‌سازی و حمایت از ملت‌ها وارد شده، نتیجه نهایی چیزی جز بی‌ثباتی، فروپاشی امنیت و جنگ

همیشه دوست داشتنم بیایم بیت رهبری، آدمم اما تو دیگر نیستی. میشود هوایم را داشته باشی؟ آقا جان، دعا کن مثل شما شهید شوم. دوست داریم زود با امام زمان برگردی. بد قضاوتت کردم، شرمندم آقا جان. قرار بود از



نزدیک ببینمت، ولی دیر رسیدم. امیدم برای درس خواندن شما بودی. آقا، میشود برگردی؟ چهار پنج روز است مادرم میگویی تلویزیون را روشن کن، شاید آقا سخنرانی کرده باشد. هرچه عکست را می‌بینم، دلم بیشتر تنگ میشود.

اعتراف انهدام ۴۲ هواپیما و هواگرد گوشه‌ای از خسارات آمریکا مقابل ایران

با گذشت بیش از هشتاد روز از آغاز جنگ آمریکا علیه ایران، هنوز ابعاد تازه‌ای از خسارات سنگین وارد شده به ارتش ایالات متحده در حال انتشار است، خساراتی که واشنگتن تلاش زیادی برای پنهان‌سازی و سانسور آن‌ها داشته است. با این حال، انتشار تدریجی اسناد و گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که واقعیت میدان، بسیار متفاوت از روایت اولیه آمریکایی‌ها بوده است. در تازه‌ترین نمونه، کنگره آمریکا گزارش داده که ارتش این کشور در این جنگ علیه ایران، دست‌کم ۴۲ فروند هواگرد نظامی را از دست داده است. آماري که می‌تواند یکی از سنگین‌ترین خسارات هوایی آمریکا در دهه‌های اخیر محسوب شود. بر اساس این گزارش، خسارات آمریکا شامل ۴ فروند جنگنده F-15E، یک فروند جنگنده نسل پنجم F-35A، یک فروند هواپیمای تهاجمی A-10، هفت فروند هواپیمای سوخت‌رسان KC-135، یک فروند آواکس E-3، دو فروند هواپیمای عملیات ویژه MC-130J، یک فروند بالگرد نجات HH-60W، بیست و چهار فروند پهپاد MQ-9 Reaper و یک فروند پهپاد راهبردی MQ-4C Triton بوده است. بخشی از این هواگردها توسط نیروهای مسلح ایران ساقط، و بخشی دیگر نیز در حملات موشکی و پهپادی ایران منهدم شده‌اند.

قاب ابلاغ سلام رهبر انقلاب به خانواده سپهبد شهید موسوی

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا در دیدار با خانواده سپهبد شهید سید عبدالحکیم موسوی، رئیس پیشین ستاد کل نیروهای مسلح، ایشان را مجاهدی با درایت و خستگی‌ناپذیر توصیف کرد و سلام حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای را به خانواده این شهید رساند.



جنگ منطقه‌ای رسانه؛ جایی درست میانه جنگ

در جهان امروز، رسانه‌های جریان اصلی غرب، پیاده‌نظام و جاده‌صاف‌کن جنگ‌های سخت قلمداد می‌شوند. در تهاجم اخیر علیه ایران، امپراتوری رسانه‌ای غرب بارها بر دیرینه «اهریمن‌سازی از ایران» و راه‌اندازی شبکه‌های فارسی‌زبان، افکار عمومی را سال‌ها پیش از آغاز نخستین شلیک‌های نظامی، مهندسی کرد تا فضا برای پذیرش تجاوز کاملاً آماده شود. این غول‌های رسانه‌ای نظیر نیویورک تایمز و فاکس نیوز با وجود ادعای پایبندی به استانداردهای حرفه‌ای، در مواجهه با ایران تمام اصول خود را زیر پا می‌گذارند. بایکوت خبری فاجعه موشک‌باران (مدرسه میناب) و شهادت ۱۷۰ کودک، نمونه‌ای آشکار از این استانداردها است؛ فاجعه‌ای انسانی که اگر عامل آن دگرگون می‌شد، هفته‌ها تیریک رسانه‌های بین‌المللی باقی می‌ماند. تکنیک دیگر این کارزار، «واژه‌گزینی مهندسی شده» برای مشروعیت‌بخشی به جنایات است. آن‌ها در پوشش اخبار ترور، آگاهانه واژه‌های حقوقی چون «ترور» را حذف و از تعبیری لغزنده مانند "take out" استفاده می‌کنند تا بار اخلاقی و منفی جنایت را در ذهن مخاطب تقلیل دهند. این هژمونی بیچیده با خلق اتمسفری مسموم، مدل تفکر جوامع امروزی را تغییر می‌دهد. رسانه در این میدان، نه ناظر بی‌طرف، که بازوی مکمل مادی و فرمانده اصلی جنگ شناختی است.